

بستر تاریخی شکل‌گیری شعر عرفانی و نقش آن در اخوت جهانی

عبدالله عطایی*

پیدایش ادبیات فارسی نوین را اغلب به عنوان بارزترین رنسانس ایرانی پس از فروپاشی دولت ساسانی می‌دانند، زیرا زبان فارسی مهم‌ترین شاخصه هویت تاریخی ایران است. با وجود این فارسی نوین مبین فرهنگی، کاملاً نو و اسلامی بود و چندان پیوندی با فرهنگ ایران باستان نداشت، هر چند که ابعاد و جنبه‌هایی از فرهنگ ایران باستان که با روح و پیام اسلام مغایرتی نداشت، از میان نرفت، بلکه محتوای آن برای کسب موقعیتی مهم نسبت به شناخت اسلام، اصلاح گردید و شکل آن در نتیجه قبول زبان عربی به عنوان زبان علم و بیان مفاهیم دینی و علمی تغییر یافت.

"فارسی نوین با شعر آغاز گشت. قدیم‌ترین اشعار فارسی که باقی‌مانده است، متعلق به اواسط قرن سوم هجری است. تاریخ سیستان که مؤلف آن ناشناخته است و در قرن پنجم هجری تألیف شده است، نخستین شعر فارسی را به سگزیان نسبت می‌دهد. بنابر گزارش تاریخ سیستان هنگامی که پیروزی یعقوب لیث صفاری را بر عمار خارجی جشن گرفته بودند، یکی از شعرا به زبان عربی شعری در تهنیت این پیروزی و مدح یعقوب لیث صفاری سرود. یعقوب گفت: چیزی که من اندر نبایدم چرا باید گفت؟ محمد بن وصیف پس

شعر پارسی گفتن گرفت و اول شعر پارسی اندر عجم او گفت و پیش از او کسی نگفته بود.^۱

بنابراین علی‌رغم دگرگونی عمیق اوضاع اجتماعی ایران، پس از فتوحات مسلمانان و نیز در پی انقلاب عقیدتی که حاصل نفوذ اسلام در عمق اندیشه ایرانیان بود، علما و اندیشمندان ایرانی با تمسک به زبان عربی و هم‌چنین پس از قرن سوم هجری با تمسک به زبان فارسی نوین به ویژه شعر فارسی، در مساعی متمرکزی که تمدن جدید شرق عالم اسلام را به وجود آورد شرکت جستند و اتفاقاً فعال‌ترین شرکت‌کنندگان در این کار عظیم و همه‌جانبه بودند.

در این دوره بود که ادب دری برآمد و اگرچه ملهم از نمونه‌های عرب بود اما فرهنگ و سنن بومی در پرورش آن نقش اساسی داشت و یک حرکت تدریجی و تکاملی را پشت سر گذاشت.

از جمله عواملی که بستر شکوفایی ادب و به ویژه شعر فارسی را مهیا نمود دربارهای متعلق به سلاطین و امرای محلی ایرانی بودند. همان‌گونه که خاطر نشان گردید مؤلف تاریخ سیستان ظهور شعر فارسی را به صورت رسمی در واقعه شادباش پیروزی یعقوب‌لیث بر عمار خارجی می‌داند، هم‌چنین محمد عوفی در *لبالالباب* از حنظله بادغیسی و شماری دیگر از شعرا که در ایام دولت سامانی به سر می‌بردند یاد می‌کند. دربار بخارا در سراسر دوره فرمانروایی حکام آل سامان، مرکز درخشان ادب فارسی و عربی بود، چنانکه دربارهای محلی خراسان و ماوراءالنهر نیز از شعرا حمایت می‌کردند. بی‌تردید محصول شعری این دوره فراوان بوده است، اما از شعرای قرن سوم قطعات پراکنده‌ای باقی‌مانده است، ولی همین مقدار برای به دست دادن طرحی از شکوه و تنوع نخستین فعالیت شعری کفایت می‌کند. از آن پس شعر فارسی را می‌توان کامل و بالغ دانست. مایه‌های اصلی و صورت‌های آن تثبیت گردید و همان اصول و سنت می‌بایست کلیه اشعار بعدی را شکل دهد.

البته این زبان مقدار زیادی واژگان را در خود وارد کرده است. این مقدار به مرور زمان در زبان ادبی رو به افزایش نهاد و میان اشکال مختلف ادبی تمایز پدید آورد، به طوری که در شعر حماسی کمتر ولی در شعر غنایی بیشتر لغات عربی پذیرفته شدند. بدیهی است هرگز کسی به فارسی خالص، یعنی به کلی خالی از واژه‌های عربی چیزی ننوشته است. ابوحاتم رازی (م: ۳۲۲ هـ/۹۳۴ م) معتقد است که یک ایرانی برای بیان مفاهیم مختلف ناگزیر است به کلمات عربی توسل جوید.

فارسی نوین از همان آغاز، زبانی آمیخته برپایه لهجه فارسی بوده است اما دارای نشانه‌هایی آشکار از دیگر لهجه‌های ایرانی است که کلمات عربی نیز در آن رسوخ کرده است، این عامل بود که فارسی نوین را زبان مشترک سرزمین‌های ایرانی و زبان ادبی و فرهنگی شرق عالم اسلام در قرون متمادی ساخته است. به هر حال چون شعر فارسی در دربارها برای ستایش و تجلیل از امیران و سلاطین ایرانی منشأ گرفت، از این رو شعر غنایی نخستین شاخه شعری بود که پدیدار گردید. بدون تردید شعر غنایی تحت حمایت امرای سامانی در بخارا که مرکز بزرگ ادبی بود ترویج و تکامل یافته است.

تشویق‌های بی‌سابقه آل سامان، صلات‌گران و اموال کثیری که آنان در این دوره در راه تشویق شاعران صرف می‌کرده‌اند به اندازه‌ای بود که آنان (شعرا) را به درجات بلندی از ثروت و مکنّت می‌رساند. دربارهٔ رودکی گفته‌اند که بنه او را چهار صد شتر می‌کشید^۱ و گروهی از شعرا چندان تنعم و جلال داشتند که با خدم و حشم حرکت می‌کردند و مانند شاهان با موكب از معابر می‌گذشتند^۲. در میان امرا و سلاطین و وزرای این عصر بسیار کسان بودند که یا خود شاعر و نویسنده بودند، مانند شمش‌المعالی، ابن‌العمید و عتبی و یا از تشویق شعرا به هیچ وجه غفلت نمی‌کردند.

۱. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. همان، ص ۳۵۸.

پس از این بر اثر فتوحات غزنویان و سپس سلجوقیان و گسترش حوزه نفوذ آنان زبان فارسی از دورترین نقاط ماوراءالنهر تا سواحل مدیترانه و از دجله تا سند و پنجاب گسترش یافت و این عامل حیطة بسیار و سیعی برای پروراندن بیشتر شاعران و نویسندگان خوش ذوق و با استعداد نسبت به محیط سابق فراهم نمود و سرودن اشعار در قالب‌های مختلف در جامعه آن روز جایگاه ویژه‌ای پیدا نمود و شعرای بزرگی چون رودکی و فردوسی پا به عرصه وجود گذاشتند.

البته به نظر می‌رسد که تعقیب تفکر استقلال ایرانیان، در زمینه رشد و بالندگی شعر فارسی حایز کمال اهمیت باشد. با ظهور سلجوقیان و تثبیت حاکمیت آنان، ایران در جهت غرب شروع به گسترش نمود و سلاطین سلجوقی شروع به توسعه طلبی به سوی غرب کردند، در حالی که غزنویان چون از ایران رانده شده بودند، می‌کوشیدند تا موقعیت خود را در مولتان، پنجاب و سند استوار سازند و در عین حال نفوذ زبان و فرهنگ ایرانی را در میان اقشار بالای اجتماع متصرفات خود در هند توسعه دهند. بنابراین از لحاظ فرهنگی عصر سلجوقیان و غزنویان یکی از مقاطع اوج فرهنگ و تمدن ایرانی است. این توسعه فرهنگی در رشد شهرها، تأسیس مدارس بزرگ و انتقال دستگاه اداری و دیوانی از دست خاندان‌های دیوان سالار قدیم به خاندان‌هایی از طبقه متوسط منتقل می‌شد. به قول باسانی (تاریخ ایران - کمبریج) و اگر سیل بنیان کن مغول ایران را در نمی‌نوردید چه بسا تحولات بی‌سابقه‌ای اتفاق می‌افتاد!

شعر فارسی در دوره زوال سلسله سلجوقیان هم‌چنان پربرونق بود، اما فوالبی که شاعران گذشته به کمال رسانده بودند، رفته رفته جایگاه خود را از دست داد و شعر در مسیر کاملاً تازه‌ای شروع به بالیدن کرد.

از نقطه نظر اجتماعی، شعرا دیگر آن ارج و مقامی را که در گذشته از آن برخوردار بودند نداشتند، امپراتوری سلجوقی به دولت‌هایی با وسعت‌های مختلف تجزیه شده بود. پادشاهان به شعرا که نسبت به هم رشک می‌ورزیدند و به هر کس که به آنان صلح می‌داد کرنش می‌کردند، چندان التفاتی نمی‌ورزیدند. شعرا ناگزیر بودند برای تأمین

معاش روزانه به نکاپوی یافتن صلّه و پاداشهای مادی برخیزند، این امر به تنهایی کافی بود تا سبب گردد که مدیحه‌سرایی منزلت گذشته خود را از دست بدهد. هم‌چنین رشد قدرت شهرها و اصناف و بازارها از عوامل دیگر ضعف جایگاه قصیده‌گویی و مدیحه‌سرایی بود. این پدیده جدید در افزایش مقبولیت غزل و رباعی در نیمه دوم قرن ششم بسیار مؤثر بود.

از همین دوره شعر و نثر فارسی برای ارشاد مردم در خانقاه‌ها و در آثار صوفیه راه یافت و در تمام مجالس وعظ و سماع و ارشاد و در فریب به تمام کتب عرفان و منظومه‌های صوفیانه که در ایران آن عصر به وجود آمد به نحوی که مورد فهم همگان باشد به کار رفت. بدین ترتیب ادب فارسی که تا قبل از این فقط مورد حمایت دستگاه‌های دولتی بود در میان عامه مردم راه یافت و آثار دلپذیر عرفا، طالبان و طرفداران بسیار یافت و این امر یکی از علل مهم توسعه و گسترش شعر و ادب فارسی گردید. از مسایل قابل توجه این عصر بدبینی شدید شعرا از وضعیت موجود و انعکاس آن در شعر است. نابسامانی وضع اجتماعی این دوره به ناخشنودی عقلا و در نتیجه بدبینی آنان نسبت به دنیا و مافیها بود. در این دوره کمتر کسی است که از غلبه متظاهران به دین و از رواج فساد و تزویر و قتل و غارت شکایت نکند. اندک اندک دنباله این شکایات به دنیا و هر چه در اوست کشید، چنانکه بسیاری از آنان جهان و جهانیان را به رسواترین صورت وصف کردند. شاید همین امر باعث شده است که غالباً شعرای قرن ششم خاصه اواخر آن در باز بسین سال‌های حیات خود میل به اعتکاف و اعتزال پیدا می‌کردند، چنانکه در احوال سنایی، ظهیرالدین فاریابی و خاقانی گفته‌اند. با ظهور شعر عرفانی و راه یافتن آن به خانقاه‌ها، عده‌ای شاعر مستغنی از دربار و صلّه و انعام ظهور کردند.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های فرهنگ و تمدن اسلامی تصوف و عرفان است. در میان هر نومی عرفان جلوه خاص داشته است و احتمالاً ملّتی را نمی‌توان یافت که از عرفان بی‌بهره باشد. از جمله خصوصیات عرفان یکی این است که در آن با وجود اختلافات فرعی، در اساس و اصول کمتر دچار تفرقه هستند. عرفان نزاع و پیکار پیروان ادیان گوناگون را تا حدودی حل می‌کند زیرا می‌گوید، ادیان وحی و الهام یک خدا هستند و

همه پیامبران انسان را برای شناخت یک خدا و ایجاد پیوند دوستی و آشتی با یکدیگر و پیراستن خوی و تهذیب اخلاق فراخوانده‌اند. چنانکه بزرگوارترین سرخسی در این باره گفت:

"ای فرزندان یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر آمدند و مقصد و هدفشان یک سخن بود و گفتند با خلق بگوئید که خدا یکی است، او را شناسید و او را باشید".

بنابراین شعر فارسی پس از طی مراحل به عنوان مهم‌ترین ابزار برای عرفا و متصوفه در جهت نشر اندیشه‌های آنان و ارتباط با مردم مورد استفاده قرار گرفت و به دلیل آن که عرفان و تصوف مشربی است خالی از تعصبات معمول و این که همه چیز را «او» می‌بیند و می‌گوید و همه را به سوی او می‌داند، بیشترین نقش را از طریق شعر فارسی بر یگانگی امم و اخوت جهانی از خود بر جای گذاشت. و این موضوع بی‌شک از ویژگی‌های فکری است که علی‌رغم دگرگونی‌های بسیار در شعر و ادبیات ایران (فارسی) جلوه دایم دارد و به آن رنگ خاصی می‌دهد که رنگ حیات و رنگ انسانیت و یگانگی و وحدت است. در ادبیات اسلامی ایران چیزی که مخصوصاً این جنبه انسانی فرهنگ را جلوه بیشتری می‌دهد عرفان است و در عین آن که معرفت جو اجتماعی زمان خود هستند، به همه انسانیت تعلق دارند و انعکاسی از آمال و آلام تمام طبقات انسانی‌اند.

به علاوه ویژگی‌های فکری و فرهنگ ایرانی - اسلامی، تسامح و آزادی اراده و اغتنام فرصت در این ادبیات را به اوج اعتلایی که در حد قامت انسانیت است می‌رساند.

"تسامح نه فقط اختلاف در مذاهب و عقاید را نادیده می‌گیرد بلکه اختلاف در طبقات و نژادها اعتباری می‌شوند و نگرش این فرهنگ که مبتنی بر انسان دوستی منبعث از روح اسلام است در این شعر زیبا و جهانی سعدی بازتاب دارد:

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
 چو عضو به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
 و حتی مسئله آزادی ازاده بر رغم جبر خشنی که لازمه بینش عرفانی اهل
 وحدت است اضافه «شر» را به «وجود» ناروا می‌داند و ناچار شر را به «عدم»
 اضافه می‌کند.^۱

منابع

۱. بویل، جی. آ.: تاریخ ایران، از آمدن سلجوقیان تا فروپاش دولت ایلخانان، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۵.
۲. بهار مشهدی، ملک‌الشعرا محمد تقی (مصحح): تاریخ سیستان، انتشارات معین، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش.
۳. زرین کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: نه شرقی نه غربی - انسانی، مجموعه مقالات، تحقیقات، نقدها و نمایشواره‌ها، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم ۲۵۳۶.
۴. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، جلد اول، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۳۳ ه.ش.
۵. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین: تذکرة الاولیا، تصحیح دکتر محمد استعلامی، زوآر، تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.